

تاریخ به روایت اسناد



• دولت مدرن و شکاف
• اهمیت زن
• پزشکی، قبل و بعد از انقلاب
• تاریخ مستطاب آمریکا



نخستین مجله علمی و پژوهشی



دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

دولت مدرن و شکافها

۴

اهمیت زن

۸

پزشکی، قبل و بعد از انقلاب اسلامی

۱۴

تاریخ مستطاب آمریکا

۱۸

صاحب امتیاز دفتر نهاد مقام معظم رهبری دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

مدیر مسئول: فاطمه قربانی زاده

سر دبیر: آنتیا نیکنام

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

حدیث بخشش

محمد حسین حیاتی مقدم

فاطمیما شریعت

فاطمه قربانی زاده

معصومه محمدی

امیدرضا توفیقی

طراحی و صفحه آرایی:

۱۴۰۴

شماره ۵۹

گاهنامه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی دی ۱۴۰۴
دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری
دانشگاه علوم پزشکی یاسوج

سخن سردبیر

آینتا نیکنام- علوم و صنایع غذایی ۱۴۰۳

چگونه می توان گفت ایرانی هستیم، اما تاریخ ایران را ندانیم؟ ایرانی بودن فقط یک واژه، شعار یا یک هویت نیست؛ ایرانی بودن یعنی بدانیم از کجا آمده ایم، از چه راهی گذشته ایم و در این مسیر چه رنج ها، موفقیت ها و حتی چه اشتباهاتی داشته ایم.

کسی که تاریخ کشورش، ایران، را نمی داند، از «ایران» و «ایرانی» فقط اسمی بر زبان دارد.

چگونه می توان به کوروش افتخار کرد، اما ندانست چه کرده است؟ چگونه می توان از آریوبرزن، داریوش و آرش گفت، اما ندانست چرا ایستادند و برای وطن جنگیدند؟

ملتی که تاریخ خود را نمی شناسد و نخوانده است، محکوم به شنیدن و تکرار، و گاهی سکوت یا فریاد بی صداست.

دانستن تاریخ، تعصب و پذیرش کورکورانه سخنان دیگران نیست؛ بلکه یادگیری و آگاهی است، و این آغاز ایرانی بودن است.

اگر تاریخ ایران را ندانیم، افتخار به توهم تبدیل می شود و در برابر ناآگاهی، به انکار روی می آوریم و هویت خود را پشت شعارها و شنیده ها به فراموشی می سپاریم.



دولت مدرن و شکاف‌ها

معصومه محمدی- جامعه شناسی ۱۴۰۳



او برآمده از خلأ قدرت بود؛ خلأیی که پس از دهه‌ها ضعف قاجار، جنگ جهانی اول و فروپاشی اقتدار مرکزی شکل گرفته بود. رضاشاه خود را سازنده اصلی نظم معرفی کرد: دولتی که تمام گوشه‌های کشور را - از راهسازی و ارتش و دادگستری گرفته تا آموزش و اقتصاد - می‌خواست یکدست کند.

در روایتی که کدی ارائه می‌دهد، رضاشاه بیش از آن که صرفاً یک مدرنیست باشد، «مهندسی سیاسی» انجام می‌داد: او می‌خواست ایرانی بسازد که دیگر تابع تصمیم خان‌های محلی، رؤسای ایلات یا قدرت‌های خارجی نباشد. همین تصمیم بود که به گسترش

وقتی به سرتاسر دوره پهلوی نگاه می‌کنیم با تاریخی روبه‌رو هستیم که از یک سو سرشار از تلاش برای ساختن کشوری قدرتمند و مدرن است، و از سوی دیگر، حامل رگه‌هایی از نارضایتی اجتماعی که طی سال‌ها در لایه‌های زیرین جامعه جمع شد و در نهایت به انقلابی بزرگ انجامید. این دو خط متضاد، همچون دو رودخانه در کنار هم جریان داشتند: رودخانه دولت‌سازی سریع و بلندپروازانه، و رودخانه تحولاتی اجتماعی که همیشه با این سرعت هماهنگ نبود.

رضاشاه آغاز دولتی بود که می‌خواست از نو همه چیز را بسازد:

گذاشت، بی‌زمین، بی‌جایگاه، و ناچار به مهاجرت. شهرها رشد کردند، اما رشدشان هماهنگ و پایدار نبود.

این «جابجایی طبقاتی شدید» باعث شد بسیاری از مردم احساس کنند هویت اجتماعی‌شان در حال شکستن است؛ گویی فرشی که سال‌ها روی آن ایستاده بودند ناگهان از زیر پا کشیده شده باشد.

محمدرضاشاه از نظر اقتصادی بلندپرواز بود؛ برنامه‌های صنعتی، طرح‌های عمرانی، مدرسه‌سازی، دانشگاه‌ها، و سرمایه‌گذاری‌های نفتی همه نشان از نگاه او به آینده داشت. اما همان‌طور که کدی می‌گوید، «دولت در حال توسعه، جامعه در حال تغییر را نمی‌دید».

این جمله کلیدی کدی، چکیده نقد او به پهلوی دوم است.

سیاست‌های فرهنگی و کشمکش میان هویت‌ها مسئله دیگریست ..

مسئله فرهنگی یکی از حساس‌ترین نقاط ضعف حکومت پهلوی بود؛ به‌خصوص در دوره محمدرضا.

تأکید بیش از حد بر ایران باستان، جشن‌های شاهنشاهی، و هویت ملی پیشااسلامی، در حالی که بخش مذهبی جامعه احساس می‌کرد نادیده گرفته شده، باعث شد شکافی هویتی شکل بگیرد. این سیاست‌ها «ناخواسته» نیروی مذهبی را متحد و سیاسی‌تر کرد.

زیرساخت‌ها و نهادهای اداری انجامید. جاده‌ها توسعه یافتند، دانشگاه تهران تأسیس شد، ارتش نوین بنیان گرفت، و ساخت راه‌آهن ایران را به دنیای مدرن پیوند زد.

این مدرن‌سازی، نوعی «یک‌طرفه» بودن نیز داشت: دولت به‌سرعت بزرگ شد، اما جامعه فرصت نداشت پایه‌پای آن رشد کند. فضای سیاسی محدود شد، و شخصیت‌محوری رضاشاه باعث شد بسیاری از نهادها جنبه تشریفاتی پیدا کنند. کدی بارها تأکید می‌کند که دولت در حال مدرن‌شدن، عملاً «بدون صدای جامعه» عمل می‌کرد؛ و این، بذری بود که بعدها در دوره محمدرضاشاه نیز به شکل دیگری رشد کرد.

محمدرضاشاه: پیشرفت اقتصادی و شکاف‌های اجتماعی — همان دوگانه‌ای که کدی آن را بارها برجسته می‌کند.

دوره محمدرضاشاه بیش از هر چیز دوره مدرن‌سازی نامتوازن است.

او معتقد است که محمدرضاشاه در دو جبهه تلاش می‌کرد:

از یک سو، ساختن کشوری صنعتی و ثروتمند؛ از سوی دیگر، حفظ ساختار سیاسی متمرکز و کنترلی. این دو مسیر، آرام‌آرام به تضادی تبدیل شدند که نتیجه‌اش، از میان رفتن مشروعیت حکومت در چشم بخش‌های گسترده‌ای از جامعه بود.

با افزایش درآمد نفت، ایران به سمت شهرنشینی گسترده حرکت کرد. اصلاحات ارضی، دهقانان را از نظام اربابی جدا کرد — اما به تعبیر کدی، آن‌ها را «رها در خلأ»



نمی آورد، بلکه بحران می سازد؛ و این دقیقاً همان اتفاقی بود که در ایران افتاد.

و دوره پهلوی میان دستاورد و ناکامی؛ چنان که نیکی کدی بارها تأکید می کند، دوره پهلوی تاریخ را چندپاره نمی کند؛ نه می توان آن را تنها دوران استبداد دانست، نه فقط دوران توسعه.

این دوره تلاشی بزرگ برای مدرن سازی بود که در کنار دستاوردهایش، کاستی هایی نیز داشت؛ کاستی هایی که به خصوص در دوره محمدرضاشاه، به شکاف های فرهنگی و سیاسی دامن زد و در نهایت، راه را برای خیزشی بزرگ باز کرد.

در نهایت، دستاوردهای پهلوی بخشی از کالبد امروز ایران اند.

زیرساخت ها، نظام آموزشی، شهرهای مدرن، ادارات، دانشگاه ها.

و در کنار آن، تجربه سیاسی اش — چه در دولت سازی، چه در ضعف مشارکت — به ما یاد آور می شود که توسعه پایدار نیازمند تعادل میان قدرت دولت و صدای جامعه است؛ تعادلی که در این دوره شکل نگرفت.

در واقع، همان چیزی که پهلوی می خواست به حاشیه برسد، به دلیل فشار سیاسی و فرهنگی، به نیرویی تبدیل شد که بعدها در انقلاب نقش اصلی یافت.

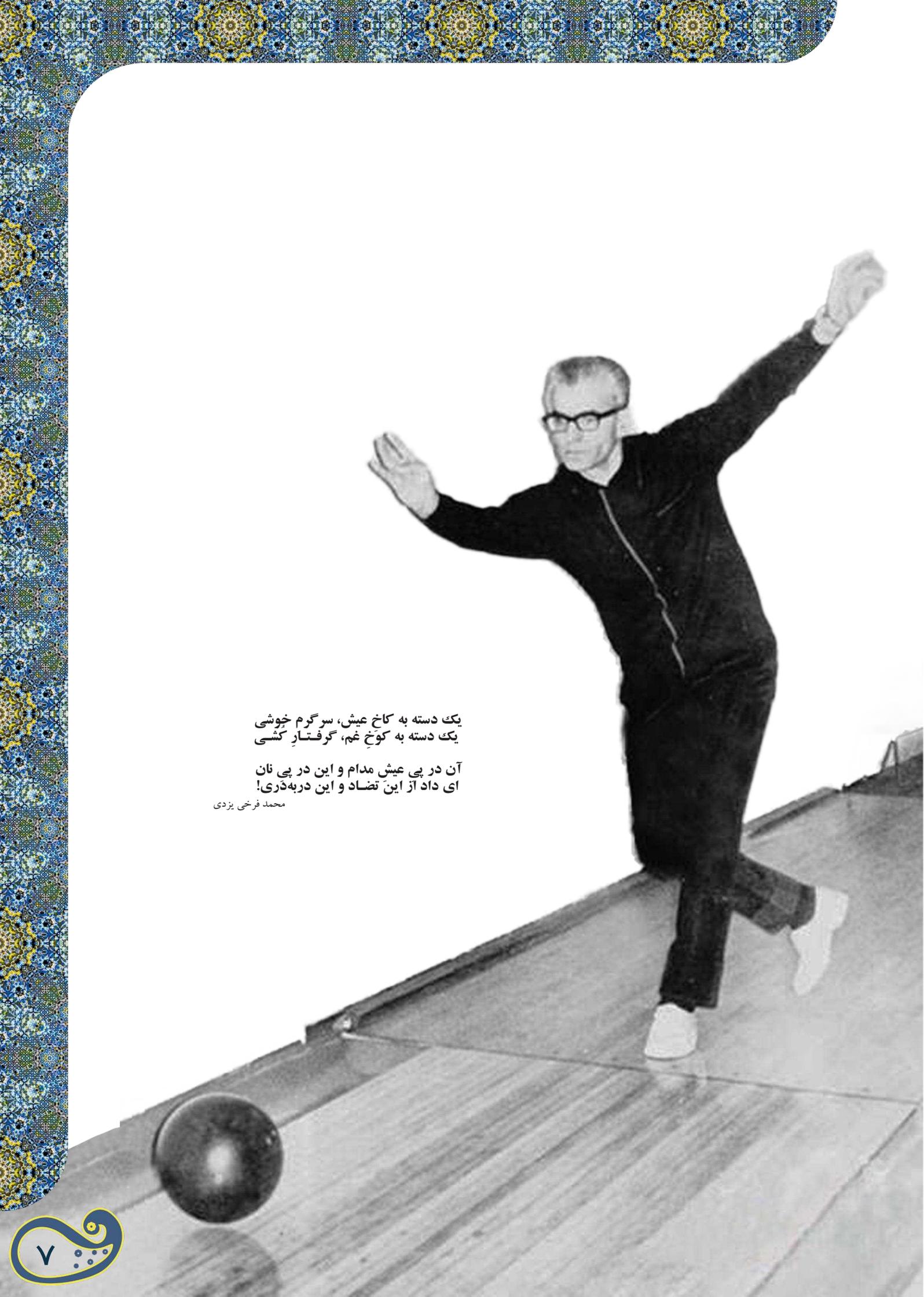
محدودیت سیاسی ریشه اصلی بحران ها بود مهم ترین کاستی پهلوی ها چیزی که حتی دستاوردهای بزرگ اقتصادی و عمرانی نتوانست آن را جبران کند نبود مشارکت سیاسی واقعی بود.

محمدرضاشاه در دهه های پایانی، با تشکیل حزب رستاخیز عملاً همان مسیر پدرش را با شدت بیشتری ادامه داد. جامعه شهری در حال رشد، دانشجویان، روشنفکران، و حتی بخش هایی از طبقه متوسط، نه در سیاست صدایی داشتند، نه احساس می کردند دولت نماینده آنهاست.

کدی در تحلیل های خود نشان می دهد که این «فاصله میان دولت و جامعه» نه ناگهانی، بلکه تدریجی بود؛ شکافی که هر سال عمیق تر می شد، تا جایی که در اواخر دهه ۵۰، حتی بخشی از کسانی که از سیاست ها بهره برده بودند نیز از حکومت فاصله گرفتند.

به تعبیر او، «پیشرفت اقتصادی، بدون پیشرفت سیاسی، نه تنها ثبات





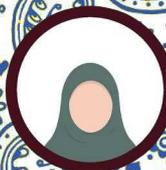
یک دسته به کاخ عیش، سرگرم خویشی
یک دسته به کوخ غم، گرفتار کشتی

آن در پی عیش مدام و این در پی نان
ای داد از این تضاد و این دربه‌دزی!

محمد فرخی یزدی

اهمیت زن

معصومه محمدی- محمدحسین حیاتی مقدم- حدیث بخشش



هویت‌گرای دینی که جمهوری اسلامی آن را بنیان گذاشت.

در دوره محمدرضا شاه، زن ایرانی به نمادی از چهره مدرن ایران تبدیل شده بود. اصلاحات دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی - به ویژه در حوزه حق رأی و قانون حمایت خانواده - مسیر زندگی زنان را تغییر داد و برای نخستین بار امکان قانونی طلاق برابرتر، محدودسازی چندهمسری و افزایش سن ازدواج فراهم شد. نیکی کدی این اصلاحات را یکی از **«گام‌های بزرگ ایران در جهت مدرن شدن»** می‌داند و هما کاتوزیان نیز تأکید می‌کند که در همین دوره بود که زنان توانستند به صورت گسترده وارد

وقتی به تاریخ معاصر ایران نگاه می‌کنیم، جایگاه زنان شاید شفاف‌ترین آینه‌ای باشد که دو دوره مهم یعنی دوران محمدرضا شاه پهلوی و جمهوری اسلامی را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. هر دو دوره زنان را در مرکز پروژه‌های سیاسی خود گذاشتند، اما هر کدام به دلیل تصویری که از جامعه مطلوب داشتند، معنایی کاملاً متفاوت برای حضور و نقش زنان تعریف کردند. پژوهشگرانی چون نیکی کدی، هما کاتوزیان، حمید دباشی و آصف بیات بارها نوشته‌اند که مسئله زنان در ایران تنها یک موضوع اجتماعی نیست، بلکه میدان برخورد دو جهان‌بینی است: یکی جهان‌بینی مدرن‌سازی از بالا که در دوره پهلوی شکل گرفت، و دیگری جهان‌بینی

جامعه‌ای با هویت کاملاً اسلامی بود، و طبیعی بود که الگوی نقش زنان نیز از نو طراحی شود. بسیاری از قوانینی که در دوره پهلوی تصویب شده بود، کنار گذاشته شد یا ماهیت آنها تغییر اساسی کرد. قانون خانواده شکل مذهبی‌تری گرفت، حق طلاق و حضانت دوباره به چارچوب سنتی برگشت، و پوشش زنان از حق انتخاب فردی به الزام قانونی تبدیل شد. آصف بیات این تغییر را نتیجه نوعی «مهندسی اجتماعی» می‌داند که

دانشگاه و حوزه‌های تخصصی شوند.

بسیاری از دختران از خانواده‌هایی می‌آمدند که نسل قبلشان حتی فرصت خواندن و نوشتن نداشت، اما نسل جدید در محیطی قرار گرفت که تحصیل زنان نه تنها عیب محسوب نمی‌شد، بلکه نشانه پیشرفت بود.

با همه اینها، این دوره عاری از تناقض هم نبود. پژوهشگرانی چون اریک هگلند و لوییزا لومباردی یادآور شده‌اند که اصلاحات پهلوی بیشتر از آنکه ناشی از مطالبه اجتماعی باشد، از اراده دولت سرچشمه می‌گرفت؛ اصلاحاتی هدایت‌شده و بالا به پایین. به همین دلیل، زنان اگرچه در عرصه اجتماعی و فرهنگی آزادی‌های مهمی به دست آوردند، اما ساختار سیاسی همچنان اجازه نمی‌داد در تصمیم‌سازی و کنشگری مستقل نقش واقعی داشته باشند. تشکل‌های زنان، اگرچه نامی از فعالیت داشتند، اما بیشتر در چارچوبی عمل می‌کردند که حکومت تعیین می‌کرد. حمید دباشی این وضعیت را «آزادی بدون قدرت» توصیف می‌کند؛ آزادی‌هایی که زیبا بودند، اما ریشه عمیقی در جامعه نداشتند.

با انقلاب ۱۳۵۷، این تصویر دگرگون شد. جمهوری اسلامی به دنبال ساخت





تلاش می‌کرد از زن ایرانی نمادی از اخلاق اسلامی و پایبندی ایدئولوژیک بسازد.

عقب‌نشینی زنان نشد، بلکه موجب شد آگاهی، مطالبه‌گری و مقاومت مدنی میان زنان ایران عمیق‌تر شود.

اما واقعیت جمهوری اسلامی به این سادگی در یک جمله خلاصه نمی‌شود. زیرا درست در زمانی که بسیاری از حقوق قانونی زنان محدود شد، آموزش و دانشگاه درهای خود را به شکلی گسترده به روی آنان باز گذاشت. جمعیت زنان تحصیل کرده از دهه ۷۰ به بعد چند برابر شد و زنان در عرصه‌های علمی، درمانی، آموزشی و فرهنگی حضوری بی‌سابقه پیدا کردند. حمید دباشی بر همین اساس می‌گوید که «زنان در جمهوری اسلامی، برخلاف اراده رسمی حکومت، به سوژه‌های فعال اجتماعی تبدیل شدند». این سخن پارادوکسیکال است، اما واقعیتی تاریخی را نشان می‌دهد: محدودیت‌ها باعث

اگر این دو دوره را در کنار هم بگذاریم، تصویری متناقض اما صادقانه به دست می‌آید. در دوران پهلوی، زنان آزادی‌های بیشتری داشتند، اما این آزادی در بستری شکل می‌گرفت که قدرت سیاسی بسته بود و جامعه سنتی نمی‌توانست با سرعت این تغییرات هماهنگ شود. در جمهوری اسلامی، بسیاری از حقوق محدود شد، اما جامعه زنان به شکلی کم‌سابقه به یک نیروی اجتماعی تبدیل شد که امروز یک سوم دانشگاهیان و بخش بزرگی از متخصصان ایران را تشکیل می‌دهد؛ زنانی که در سکوت یا آشکارا در برابر محدودیت‌ها ایستاده‌اند و هویت زنانه مدرن ایرانی را از درون بازسازی کرده‌اند.

فالاچی درباره زنان می گوید:

«شما [زنان] هرگز میکل آنژی یا
باخ نداشتید. شما حتی یک آشپز
بزرگ نداشتید... شما هیچ چیز
بزرگی تولید نکرده‌اید، هیچ چیز!»

حالا بیا برویم به سراغ سخنان اخیر رهبر
انقلاب:

«زن، کارگزار خانه نیست؛ مدیر
خانه است.»

این دو جمله، فقط دو اظهار نظر ساده
نیستند. آنها یک چرخش بزرگ فکری را
نشان می‌دهند: از نگاهی که زن را در بهترین
حالت، یک «کارگر بدون منزلت» می‌دید به
نگاهی که او را «مدیر و مسئول» می‌شناسد.

بیا با هم روراست باشیم و بینیم پشت
این دو نگاه، چه تصویری از زن ایده‌آل
وجود داشت و هر کدام در عمل به کجا
رسید.

♦ دو مسیر، دو نتیجه

♦ نگاه اول: پیشرفت سطحی، با بنیان

تحقیر

● حرف اصلی:

در نگاه حاکم پیش از انقلاب اسلامی،
گویی زن ایرانی «ناقص» بود. آن جمله تند
درباره‌ی «نداشتن حتی یک آشپز بزرگ»
نشان می‌دهد که در باطن، نگرش بالا به
پایین و تحقیرآمیز نسبت به توانایی‌های زن
جامعه چقدر قوی بود.

هما کاتوزیان در تحلیل نهایی اش جمله‌ای
دارد که شاید بهترین جمع‌بندی باشد:
«پهلوی به زنان آزادی داد اما قدرت نداد؛
جمهوری اسلامی قدرت را محدود کرد اما
آگاهی را بیدار کرد.» این جمله، به جای آنکه
دو دوره را با قضاوت مطلق بسنجد، پیچیدگی
سرگذشت زنان ایرانی را نشان می‌دهد؛
مسیری پرتنش که در آن هم آزادی‌های
مدنی تجربه شد، هم محدودیت‌ها، اما در
نهایت آنچه باقی مانده، همان نیروی پیوسته
زنان ایرانی است که در هر دوره، به روش
خود راهی برای پیش رفتن پیدا کرده است.

انقلاب در یک نگاه: وقتی زن از «کارگر
خانه» به «مدیر خانه» رسید

یک مقایسه میان دو دیدگاه متفاوت
تاریخ معاصر

♦ دو جمله، دو دنیا

یادت هست آن مصاحبه معروف سال
۱۳۵۲؟ محمدرضا پهلوی در پاسخ به اورینا



● در عمل چه شد؟

برای یک قشر خاص از زنان، فرصت‌های آموزشی و اجتماعی کمی بازتر شد؛ اما پیشرفت‌های او بیشتر شبیه به «عروسک مدرن شدن» بود - تغییر ظاهر بدون توجه به عمق هویت و کرامتش.

● نتیجه‌ی کار:

یک پیشرفت محدود و شهری، که با زندگی اکثر مردم ایران فاصله داشت. برای بسیاری از زنان احساس «کم ارزشی» یا «بی‌هویتی» باقی ماند.

◆ نگاه دوم: انقلاب یک مفهوم - از «کارگر» به «مدیر»

● حرف اصلی:

این نگاه تلاش کرد هویت زن را بر اساس «مسئولیت» و «اثرگذاری» باز تعریف بکند.

مدیر خانه بودن یک عنوان تشریفاتی نیست؛ یعنی برنامه‌ریزی، تربیت، تصمیم‌گیری و ساختن کانون خانواده.

● در عمل چه شد؟

این تغییر نگاه، با همه چالش‌های مسیرش، یک تحول گسترده را آغاز کرد:

▼ انفجار آموزشی:

طبق آمار رسمی در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ حدود ۵۰.۲ درصد از دانشجویان دانشگاه‌های کشور را زنان تشکیل می‌دادند و در سال‌های اخیر این رقم به بیش از ۵۲ درصد رسیده است.

▼ پیشتازی علمی:

زنان ایرانی در سال‌های اخیر حضور قوی و رو به رشدی در رشته‌های پزشکی، مهندسی و علوم پایه دارند؛ همچنین حدود ۳۲ درصد اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها را زنان تشکیل می‌دهند.

▼ مشارکت اجتماعی:

نرخ مشارکت اقتصادی زنان از حدود ۱۳ درصد در دهه ۵۰ به حدود ۱۴ الی ۱۵ درصد در سال‌های اخیر رسیده و حضور زنان در حوزه‌های قضایی، استارت‌آپ‌ها، رسانه، ورزش حرفه‌ای و حتی نیروهای مسلح به شکل چشمگیری افزایش یافته است.

▼ تفاوت بنیادی:

این بار، یسرفت زن ایرانی همراه با هویت جمعی‌اش پیش رفت. او مجبور نبود برای «پیشرفت» از خودش فرار کند.

◆ جمع‌بندی: از نقش تحمیلی تا جایگاه انتخابی

خلاصه داستان این است:

آن نگاه قدیمی، زن را در حاشیه می‌دید و برایش نقش تحمیلی و کم‌ارزش تعریف می‌کرد. اما نگاه انقلاب آمد و گفت زن در کانون تصمیم‌گیری است - هم در خانواده، هم در جامعه.



ستون خیمه‌اش است، خودش را نشان داد.
راه هنوز طولانی است، اما این بار از سر
اعتماد شروع شده، نه تحقیر.
♦ حالا تو بگو:

به نظرت امروز چالش اصلی زنان ایرانی
چیست؟ بین این دو دیدگاه کدامیک به
آرمان‌های واقعی زنان نزدیکتر است؟

نتیجه را در اطرافمان می‌بینیم: نسلی از
مادران، خواهران و همکلاسی‌هایمان که هم
مدیر زندگی شخصی‌شان هستند، هم در
عرصه‌های علمی و اجتماعی پیشروند.

شاید بزرگ‌ترین دستاورد همین تغییر
کلمه باشد: از «کارگر» به «مدیر». این تغییر،
فقط در حرف نماند؛ در هزاران کلاس درس،
مطب، آزمایشگاه و خانواده‌ای که یک زن،



پزشکی، قبل و بعد از انقلاب اسلامی

فاطمیما شریعت - دندانپزشکی ۱۴۰۳

۱. وضعیت پزشکی و آموزش پزشکی پیش از انقلاب

بر اساس آمارهای رسمی، وضعیت پزشکی کشور پیش از انقلاب با محدودیت‌های جدی مواجه بود:

تعداد کل پزشکان کشور حدود ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر برآورد می‌شد که بخش قابل توجهی از آن‌ها پزشکان خارجی (عمدتاً از هند، پاکستان، بنگلادش و ...) بودند

در سال ۱۳۵۶، مجموع پزشکان فعال کشور ۱۳۴۲۸ نفر بود که حدود ۶ هزار نفر از آنان خارجی بودند.

تعداد دانشکده‌های پزشکی در کل کشور

تنها ۷ تا ۹ دانشکده بود.

ظرفیت پذیرش دانشجوی پزشکی بسیار محدود و سالانه حدود ۳۰۰ تا ۷۰۰ نفر بود به دلیل کمبود پزشک و محدودیت آموزش، کشور به شدت به واردات پزشک خارجی وابسته بود.

۲. وضعیت پزشکی پس از انقلاب (بر اساس آمار رسمی)

پس از انقلاب اسلامی، آموزش پزشکی و نظام سلامت کشور با رشد چشمگیری مواجه شد:

تعداد پزشکان متخصص از حدود ۷ هزار نفر در سال ۱۳۵۷ به بیش از ۷۲ هزار نفر



افزایش یافته است. بودند به تهران یا خارج از کشور مراجعه کنند.

حضور پزشکان زن متخصص بسیار محدود بود؛ به طوری که پیش از انقلاب تنها حدود ۱۰ پزشک متخصص زن در کل کشور فعالیت داشتند.

(ب) پس از انقلاب

پس از انقلاب، بسیاری از تخصص‌ها و فوق تخصص‌های پزشکی در داخل کشور ایجاد و توسعه یافتند، از جمله:

- پیوند اعضا (کلیه، کبد، قلب)
- جراحی قلب باز و جراحی‌های پیشرفته مغز و اعصاب
- نئوناتولوژی و مراقبت‌های فوق تخصصی نوزادان
- آنکولوژی و بیماری‌های خون
- پزشکی هسته‌ای و تصویربرداری پیشرفته
- تخصص‌های اندواسکولار، نوروواسکولار و درمان‌های نوین

تعداد دانشجویان پزشکی از حدود ۷۰۰ نفر به حدود ۱۸۰ هزار دانشجو در سراسر کشور رسیده است (طبق گزارش‌های رسمی آموزش پزشکی).

تعداد دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم پزشکی از ۷-۹ مرکز قبل از انقلاب به حدود ۴۷ تا ۵۹ دانشگاه علوم پزشکی افزایش یافته که در تمامی استان‌ها فعال هستند.

۳. وضعیت تخصص‌های پزشکی: قبل و بعد از انقلاب

(الف) پیش از انقلاب

تنوع تخصص‌های پزشکی بسیار محدود بود و بسیاری از رشته‌های مهم عملاً در کشور آموزش داده نمی‌شدند.

تعداد متخصصان در رشته‌هایی مانند قلب و عروق، جراحی مغز و اعصاب، زنان و زایمان بسیار اندک بود و در بسیاری از شهرها اصلاً وجود نداشت.

بیماران برای درمان‌های تخصصی مجبور

و درمان، خانه‌های بهداشت روستایی، مراکز درمانی، دانشگاه‌های علوم پزشکی و اجرای نظام پزشکی خانواده، دسترسی به خدمات درمانی در سراسر کشور به‌طور قابل توجهی گسترش یافت.

امروزه حتی در شهرهای کوچک و بسیاری از روستاها پزشکی عمومی و در بسیاری موارد متخصص حضور دارد.

ایران در شاخص‌های مختلف سلامت عمومی در منطقه جایگاه بالایی کسب کرده و در برخی حوزه‌ها به مقصد گردشگری درمانی تبدیل شده است.

بیماران از کشورهای مختلف برای درمان‌هایی مانند پیوند اعضا، جراحی قلب و درمان‌های پیشرفته به ایران مراجعه می‌کنند.

بسیاری از این خدمات پیش از انقلاب یا وجود نداشتند یا به‌صورت بسیار محدود ارائه می‌شدند.

تعداد پزشکان متخصص زن اکنون به بیش از ۱,۳۰۰ نفر رسیده که نسبت به پیش از انقلاب رشد بسیار چشمگیری داشته است.

۴. دسترسی به خدمات پزشکی در شهرها و روستاها

پیش از انقلاب، در بسیاری از شهرهای کوچک و روستاها پزشکی عمومی یا متخصص حضور نداشت و مردم برای دریافت خدمات درمانی مجبور به سفر به مراکز بزرگ بودند.

پس از انقلاب، با توسعه شبکه بهداشت



خبرگزاری مهر - گزارش رسمی درباره
تعداد پزشکان متخصص زن قبل و بعد از
انقلاب

۵. منابع رسمی و معتبر برای
استناد پژوهشی

Tehran Times - Health Sector
Growth After Islamic Revolution

Iraninews.com - Transforming
Healthcare (گزارش گردشگری درمانی
ایران)

Mehr News Agency (English)
- Iran's Major Progress After
Islamic Revolution - Healthcare

بهداشت نیوز - افزایش تعداد پزشکان در
ایران پس از انقلاب



تاریخ مستطاب آمریکا

فاطمه قربانی زاده - دندانپزشکی ۱۴۰۱



اروپایی بار دیگر مسئولیت خطیر «آدم بودن» را از سایر مردمان سلب کرده و اصولاً آدمیانی را که پیش از ورود کلمب و رفقاییش در این قاره زندگی می کردند، آدم به حساب نیاورده‌اند.

آری، کلمب که نمی توانست دست روی دست بگذارد و جهانیان بدون مدعی حقوق بشر به زندگی آرام خود ادامه دهند.

پس به سمت ملکه‌ی اسپانیا شتافت و کشتی و ملوان خواست و به سمت غرب به راه افتاد.

حالا این که این مابین سر چه کسی را شیره مالیده‌اند و سفرشان را به عنوان کشف راه جدیدی به هند به تاریخ قالب کرده‌اند،

عرضم به خدمتتان که اگر تاریخ آمریکا را بخواهیم برایتان روایت کنیم، احتمالاً فکرتان به سمت مرحوم مغفور کلمب به پرواز درمی آید.

اما باید خدمتتان عارض شوم که این خیال خودخوانده را کمی دوردست تر به پرواز در آورید و از بالا، چشم اندازی هم به تمدن های مایا، آزتک و اینکا داشته باشید.

بله، هنگامی که کلمب پای در قاره‌ی آمریکا گذاشت، آنجا تمدن ها و سرزمین هایی وجود داشت که از آمریکای الان متمدن تر و معتمدتر بودند.

قریب به یقین شما نیز کلمب را به کاشف بودن می شناسید؛ این یعنی دلسوزان

مانند. ایده‌ی بعدی: بومی کمتر، زندگی

بهر

کورتز در کنار ۷۰۰ نفر از رفیق و رفقای، با همت بسیار، جمعیت ۲۵ میلیونی مناطق میانی قاره‌ی آمریکا را طی یک قرن به ۱ میلیون نفر کاهش دادند.

نگویم از تلاش‌ها و مجاهدت‌های کورتز و نسل درنسلش...

مجاهدت‌هایی که آنقدر خالصانه بود

آن‌ها تا پا به قاره‌ی آمریکا گذاشتند، اجرای حقوق بشر را شروع کردند او در خاطراتش می‌گوید:

«همین که به اولین جزیره‌ی سرزمین جدید رسیدم، عده‌ای از بومیان را اسیر کردم تا قدرتم را به آنان نشان دهم.»^۱

نه، نه، به زبان خودشان برایتان بگویم؛ بومیان را دعوت کردند...

آنان می‌خواستند دموکراسی، حقوق بشر، آزادی و... را به بومیان آموزش دهند.

پس بسیار فکر کردند و هر روش خارق‌العاده‌ای که به ذهنشان رسید، بر روی آنان پیاده کردند.

نمونه‌ای از این ابتکارات را می‌توان آنچه در فوریه‌ی ۱۶۴۳ در منتهن جنوبی اتفاق افتاد، دانست.

[آنان شبانه به سرخ‌پوستان آلكون حمله کرده و بسیاری از آنان را در خواب به قتل رساندند. فرزندان شیرخوار را پیش چشم والدینشان تکه‌تکه کردند و به آتش انداختند. بعضی از بچه‌ها را زنده به رودخانه انداختند و هنگامی که پدران و مادران آن‌ها برای نجاتشان به رودخانه پریدند، نظامیان با استقرار در کنار رودخانه مانع بازگشت آن‌ها به خشکی شدند؛ در نتیجه بچه‌ها کنار پدر و مادرشان غرق شدند.]^۲

۱ تاریخ آمریکا، هاوارد زین، ترجمه‌ی مانی صالحی علامه
۲ پروتستان‌تیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، نصیر صاحب‌خلق



آنان به خوبی می دانستند که کار عملی به مراتب نتیجه اش بهتر از کار تئوری است شاید برایتان سؤال شود که چگونه درس ارزش گذاری را به این سرخ پوستان بی سواد آموزش می دادند؟!

پاسخ، کاملاً عملی

مثلاً هر کس سر یک مرد سرخ پوست را تحویل سربازان دولتی می داد، صد سکه طلا دریافت می کرد؛ اما در ازای سر یک زن یا کودک سرخ پوست، پنجاه سکه دریافت می کرد.

به همین سادگی درس ارزش گذاری آموزش داده می شد و در کنارش، آن‌ها متوجه ارزش و منزلت پدر در خانواده می شدند.

مردم نیز کمتر ترغیب به بریدن سر زنان و کودکان می شدند که این نیز خود درس ترحم و عطفی برای خودش بود.^۲

درس بعدی، وفای به عهد

که آدمی می ماند با این همه خلوص، چگونه هنوز نسل سرخ پوستان منقرض نشده است؟!

بشنوید از مجاهدت هایشان:

اعضای خانواده ها را از هم جدا می کردند و به کار اجباری در معادن وامی داشتند، البته با حداقل آب و غذا.

آنانی که در کار اهمال کاری می کردند نیز برای تشویق به تلاش، یا می کشتند یا با عطف خود به عنوان برده می فروختند.

این روش ها آن قدر مؤثر بود که گاهی پدر و مادرها فرزندان خود را خفه می کردند تا به دست سفیدپوستان، به وسیله ی مرگ تدریجی ناشی از کار سخت در معدن، تربیت نشوند.^۱

برایتان چه بگویم از این استادان اخلاقِ مرکه ی آمریکایی.

چه خون دل ها که در راه آموزش فضایل اخلاقی به سرخ پوستان نخوردند.

۱ تاریخ آمریکا، هاوارد زین
۲ نیمه ی پنهان آمریکا، هاوارد زین



سیاستمداران آمریکایی قراردادهای متنوعی با سرخ‌پوستان امضا کردند آخر باید یک‌جور آن‌ها را با مفهوم قرارداد و امضا آشنا می‌کردند. هر بار طی این قراردادها، آمریکایی‌ها از سرخ‌پوستان در ازای صلح زمین می‌گرفتند. اما هر بار خلف وعده می‌کردند و می‌گفتند: دوباره، دوباره. این بار دیگر زمین‌هایتان را تصرف

۱ تاریخ آمریکا، هاوارد زین





دیگر منابع این نشریه

- ایران مدرن و ریشه‌ها و پیامدهای انقلاب - نیکی کدی

- ایران قاجار و خیزش رضاخان - نیکی کدی

- اهمیت زنان در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی با توجه به روایت‌های کاتوزیان، نیکی کدی، حمید دباشی و آصف بیات

- <https://newrepublic.com/article/92745/shah-iran-mohammad-reza-pahlevi-oriana-fallaci?referrer=grok.com>

- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=62004>

- https://jisr.ut.ac.ir/article_99171.html

- واکنش-زنان-و-جامعه-به-کشف-حجاب- / <https://www.mizan.news/4845783/> - اجباری-زمان-رضا-شاه

- <https://irna.ir/news/85516733>

- <https://mehrnews.com/news/6290682>

- <https://data.worldbank.org/indicator/SL.TLF.CACT.FE.ZS?locations=IR&referrer=grok.com>

- <https://women.gov.ir/detail/15997>

- <https://www.aparat.com/v/ojavxlv>